

کمترین تغییر در طبقه گل دوزها



با پایین رفتن از پله‌ها، فضا کم نورتر می‌شود و صدای رفت و آمد آرام مشتریان در میان همه‌چیز خفیف بازار می‌پیچد. نخ‌های رنگی، پارچه‌های مدل به مدل و وسایل گل دوزی، در فضای نیمه تاریک طبقه منفی یک، چشم را می‌نوازد؛ جایی که مغازه‌های کوچک و قدیمی، هرکدام دنیایی از طرح و نقش را در خود جاداه‌اند.

پشت و پزیرین‌ها، قلاب‌ها و پارچه‌های گل دوزی یا سرمه دوزی شده در رنگ‌های متنوع چیده شده‌اند و داخل مغازه‌ها هم دست‌ان هنرمند گل دوزها، بی‌وقفه مشغول کارند.

با ظرافت، پارچه را زیر چرخ صنعتی حرکت می‌دهد و با هر حرکتش، سال‌ها تجربه را به رخ می‌کشد. طبقه ربانی بیش از بیست سال است که در مغازه همسرش، سرمه دوزی، روبان دوزی و کارهای خیاطی انجام می‌دهد. او که در چند ماه اخیر مدیریت مغازه را به دست گرفته است، می‌گوید: شاید تنها قسمت پاساژ که طی سال‌ها کمترین تغییر را داشته، همین طبقه باشد.

طبقه خانم ادامه می‌دهد: بسیاری از گل دوزها در گذشته مستأجر بودند، اما حالا خودشان مغازه خریده و صاحب کسب و کار شده‌اند. حتی سفارش‌های دوخت از شهرستان هم داریم و مشتریان راه دور برای کارهای تخصصی به این طبقه سر می‌زنند.

او می‌افزاید: همان طور که می‌بینید، تغییر ظاهری زیادی در مغازه‌ها ایجاد نشده است. شاید این موضوع چندین مهم به نظر نیاید، اما برای مشتری‌ای که وارد پاساژ می‌شود، حتی اگر سال‌ها به اینجا می‌آید، ظاهر و به روز بودن مغازه‌ها اهمیت دارد.

مهارت گل دوزهای پاساژ



ظرافت و مهارت در دوخت قیطان، امضای مهدی قدرتی قیطانی است. آقامهدی که سنت خانوادگی خود را دنبال می‌کند، از دوران جوانی در پاساژ جواد قدم گذاشت؛ پدرم کش قیطانی در خانه درست می‌کرد.

و در بازاری فروخت. بعد از اینکه به رحمت خدارفت، کار او را اتحاد و دی یاد گرفته بودم، اما اصل هنر قیطان دوزی را پیش حاج آقا صادقی که در طبقه همکف همین پاساژ مغازه داشت، آموختم.

او ادامه می‌دهد: آن زمان پاساژ تفکیک نشده بود و تعدادی از مغازه‌های گل دوزی هنوز در طبقه همکف قرار داشتند. بعد از ده سال کار توانستم این مغازه را در طبقه منفی یک برای خودم بخرم.

مهدی آقا با وجود سختی کار، از حرفه‌اش رضایت کامل دارد و می‌گوید: اکثر خیاط‌ها و مزون‌داران شهر سفارش‌های خود را به ما می‌دهند. آن‌ها خوب می‌دانند که کمترین کسی در مشهد، تجربه و مهارت گل دوزان این پاساژ را دارد. حتی اگر کسی از شهرستان سفارش داشته باشد، می‌داند که راهی جز آمدن به اینجا ندارد.

پاساژ جواد، بخشی از خاطره یک شهر

فاطمه مستوفی برای بردن سفارش خود به مغازه آمده است، پارچه‌ای که رویش قیطان دوزی ظریف و چشم‌نوازی نقش بسته است. او در برج باراد کوهسنگی مزون دارد و سال‌هاست با هنر خیاطی فعالیت می‌کند. فاطمه خانم می‌گوید: بیش از بیست سال است که طرح‌های گل دوزی و قیطان روی پارچه را به گل دوزان اینجا سفارش می‌دهم. کیفیت دوختشان بی‌نظیر است و خوش‌قولی‌شان باعث شده است همیشه به آن‌ها اعتماد کنم.

او تعریف می‌کند: خانمی که خیاطی را از او یاد گرفتم، اینجا را به من معرفی کرد و گفت هر وقت سفارش کاری داشتی، به پاساژ جواد برو. خودش هم مشتری قدیمی این پاساژ است. بارها دیده‌ام که خیاط‌ها و مشتریان حرفه‌ای برای یافتن بهترین گل دوزان شهر به اینجا می‌آیند.

مستوفی تأکید می‌کند که پاساژ جواد فقط یک مکان خرید نیست؛ یک خاطره است، جایی است که بیشتر مردم شهر حداقل یک بار به آن سر زده‌اند.

از پوشاک تا طلا

در طبقه مثبت یک، فضا به وضوح با طبقات پایین تفاوت دارد. راهروها خلوت‌تر و سوت و کورت‌ترند و بیشتر مغازه‌ها درهای خود را از داخل قفل کرده‌اند. دلیل این کار، ماهیت کارهایی است که در این طبقه انجام می‌شود: قلم‌زنی، تعمیر و ظریف‌کاری روی شیء با ارزشی مانند طلا باعث شده است این طبقه از رفت و آمدهای عمومی دور باشد. سکوت نسبی فضا، گاه با صدای آرام ابزارها شکسته می‌شود؛ صداهایی که نشانه کار مداوم پشت درهای بسته است. البته در میان این مغازه‌های بسته، چند واحد فعال هم دیده می‌شود که درهایشان به روی مشتریان باز است. این مغازه‌ها بیشتر به قلم‌زنی و مخراج‌کاری روی نقره و بدلیجات اختصاص دارند. هادی برهانی فر که مغازه قلم‌زنی روی نقره و بدلیجات دارد، از سال ۱۳۷۶ کسب و کار خود را در طبقه مثبت یک پاساژ جواد آغاز کرده است. او ابتدا قلم‌زنی روی طلا انجام می‌داد، اما چند سالی است که تمرکز خود را روی فلز نقره گذاشته است. برهانی فر درباره تاریخچه این طبقه می‌گوید: تا اواسط دهه ۱۳۶۰، این طبقه شامل مغازه‌های فروش لباس یا واحدهای پخش پوشاک بود، اما کم‌کم جای آن‌ها را کارگاه‌های طلاسازی و مخراج‌کاری گرفتند.

وقتی پاساژ در آتش سوخت...

او به حادثه آتش‌سوزی پاساژ در شهریور ۱۳۹۲ اشاره می‌کند، اتفاقی که هنوز در خاطره بسیاری از کسبه زنده است: «یکی از مغازه‌های گل‌سازی طبقه منفی یک، نصفه شب آتش گرفت. نگهبان سریع با آتش‌نشانی تماس گرفت و خودش هم تلاش کرد شعله‌ها را خاموش کند.» شدت آتش‌سوزی به حدی بود که به طبقات دیگر سرایت کرد؛ گرمای شدید، شیشه‌های برخی مغازه‌ها و تابلوها را ذوب کرد و همه واحدها دچار دود گرفتگی شدند. آن‌طور که رسانه‌های آن زمان نوشته‌اند، پنجاه آتش‌نشان از یازده ایستگاه برای اطفای حریق اعزام شدند و در مدت نیم ساعت، آتش مهار شد. برهانی فر می‌گوید: خسارت جانی نداشتیم، اما خسارت مالی سنگینی به بار آمد؛ حتی مغازه من که در طبقه بالا بود آسیب دید. حدود یک ماه پاساژ تعطیل شد تا فرایند تمیزکاری و دود گرفتگی انجام شود. اما هنوز هم در گوشه و کنار، آثار دود گرفتگی به چشم می‌خورد.

با گذشت سال‌ها، پاساژ جواد هنوز هم جزو خاطرات زنده مشهدی‌هاست؛ بالاینکه مثل بسیاری از بازارهای قدیمی شهر دچار رکود شده است. هنوز تماشای ویتترین‌ها و دیدن لوازم خرازی و هنر دست گل دوزان و طلا سازان، حس و حال گذشته را زنده می‌کند؛ به طوری که به جرئت می‌توان گفت پاساژ جواد همچنان بخشی از هویت مشهد را در خود حفظ کرده است.

